

شاخص‌های اخلاقی در مناظرات رضوی

محمدهادی غفاری*

محمدرضا باغبانزاده**

چکیده

مناظره از مصادیق خاص در رفتار ارتباطی بین انسان‌ها است. این رفتار ارتباطی خاص نیازمند الگویی اخلاقی است تا از آسیب‌های پیش روی آن پرهیز شود. مناظرات امام رضا علیه السلام به عنوان یک انسان کامل، حیث هدایت‌گرانه و الهی داشته، منجر به منافعی برای طرف مناظره گردیده است. این پژوهش ضمن آنکه اختلاف نظر و یا نگاه منفی صاحبان نقد نسبت به روایی یا ناروایی مناظره را مغفول نگذاشته، بلکه ادعان می‌دارد مناظره اخلاق محور، مقبول‌ترین نوع آن و نتیجه‌ای به سود هر دو طرف داشته است. با مطالعه مناظرات رضوی، شاخص‌های اخلاقی هشت‌گانه الگوی رفتاری از قبیل حق‌جویی، انصاف، احترام، مدارا، امانت‌داری، صداقت، بی‌طرفی و حسن نیت به دست آمد. مقاله پیش رو به تبیین موارد مذکور در ایجاد یک مناظره اخلاقی خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی

اخلاق اسلامی، رفتار ارتباطی، شاخص‌های اخلاقی، مناظره‌های رضوی.

mhghaffari@guilan.ac.ir

baghbanzadeh@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۸

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه گیلان.

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۴

طرح مسئله

حیات انسانی، ارزشمندترین مرتبه موهبت الهی به عالم طبیعت است. اندیشه و تعقل، شکوفه زیبای این حیات و خلاقیت و ابتکار، میوه آن است. این میوه خوشگوار، در ساحت تدبیر و تلاش، حیات اجتماعی را به بار می‌آورد و هرچه عقل و اندیشه در ساختار حیات اجتماعی صاحب نقش تر باشد، حیات انسانی معقول تر خواهد بود. کوشش اندیشمندان، متفکران و صاحب نظران جامعه انسانی بر آن است تا حیات معقول بیش از پیش تحقق یابد. هدایت الهی، در قامت پیام استوار انبیاء علیهم‌السلام، بشریت را در برپایی حیاتی معنوی و معقول یاری می‌دهد و به صحنه زندگی معنا می‌بخشد.

چگونگی تعامل انسان، چپستی رفتار ارتباطی و چرایی اخلاق، مهم‌ترین پرسش جوامع انسانی است! و بهترین راه یافتن پاسخ، از بین هزاران راه رفته، بیان، گفتگو و مذاکره است. اما کدام شیوه نتیجه بخش تر از آن راهی است که فرستادگان خداوند بیان و پیشوایان تربیت یافته در مکتب ایشان، رفته و نشان داده‌اند؟ آیا مناظرات اخلاق محور که طرفین از آن منتفع می‌شوند، همانی نیست که مذاکره‌کنندگان، انتظار دارند؟ آنچه اهمیت دارد، روش بهره‌مندی طرفین است که لازمه اش اخلاق محور بودن آن است.

ما، در این مقاله، سعی داریم، پس از مروری به ابعاد مبحث مهم اخلاق، به‌ویژه اخلاق مناظره، با مطالعه فرازهایی از مجموعه مناظره‌های اخلاق مدارانه امام رضا علیه‌السلام که در منابع موجود نقل شده، اصول و محورهایی را به‌عنوان شاخص‌های اخلاق مناظره، بررسی نماییم.

مفهوم اخلاق

اخلاق، جمع خلق به معنای صفت نفسانی پایدار است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱۰ / ۸۸) این صفات دو دسته‌اند: دسته نخست؛ صفت‌هایی هستند که باعث سعادت، نجات و مجاورت انسان با اهل الله شده و فضایل نامیده می‌شوند و دسته دوم را صفت‌هایی تشکیل می‌دهند که سبب هلاک آدمی می‌شوند و به رذایل موسوم‌اند. علم اخلاق علمی است که رذایل و راه‌های معالجه نفس از آنها و نیز فضایل و چگونگی آراسته شدن نفس به آنها را تبیین می‌کند. (نراقی، ۱۳۷۹: ۳۲)

گزاره اخلاقی، گزاره‌ای است که موضوع آن انسان، یا حالات نفسانی و یا افعال ظاهری او می‌باشد و یکی از مفاهیم خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید، وظیفه، تکلیف و مسئولیت و فضیلت و رذیلت را در بردارد. (پورعزت، ۱۳۹۱: ۲) ارزش‌های اخلاقی تعیین‌کننده معیارهایی هستند مبتنی بر اینکه از نظر رفتار و تصمیم‌گیری چه چیز خوب یا بد است. رفتارهای اخلاقی، مفهومی آمیخته با ارزش‌های انسانی و

اخلاقی است. به همین دلیل، توجه به رفتارهای غیراخلاقی از اساسی‌ترین موضوعات پژوهشی در حوزه‌های مختلف است. (گل پرور، ۱۳۸۹: ۱۵)

خواجه نصیرالدین طوسی هدف از اخلاق را ایجاد منشی می‌داند که انسان را از بدی‌ها باز دارد و باعث گردد تا هر کاری که با اراده انسان صورت می‌گیرد مطلوب باشد. این دیدگاه، بیانگر توجه ویژه به علم اخلاق از گذشته تا به امروز می‌باشد. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴ - ۷)

اخلاق اسلامی در آینه منابع

اسلام، موهبتی است وحیانی از جانب خدای متعال که شخص، در قالب احکام اخلاقی بنا بر عقیده و باورش، خود را مکلف به انجام آنها می‌داند و مقررات قانونی که شخص به‌عنوان عضوی از جامعه، موظف به رعایت آنهاست.

اسلام به‌عنوان یک دین، رویکردی جامع به زندگی انسان دارد. هسته اساسی تعالیم اسلامی، کمال رفتار اخلاقی انسان است. (Larijani, 2005, 1061) اخلاق در دین، جایگاه والایی دارد به‌گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی برشمرده‌اند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». (بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰ / ۳۲۳)

می‌توان از منابع اصلی اخلاق اسلامی، به کتاب خدا (قرآن علمی) و عترت (قرآن عینی) اشاره داشت، به عبارتی بعد عملی تمام نمای قرآن در چگونگی رفتار و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تجلی یافته است که با استفاده از این منابع که در کتب معتبر حدیثی نقل گردیده، می‌توان به چارچوب منسجمی در این خصوص دست یافت.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام یکی از منابع مهم و ارزشمند حقوق اخلاقی است که به بیان حقوق همه افراد و عناصر در رفتار ارتباطی درون، بین و برون شخصی می‌پردازد و میراث گران‌بهای معارف دین و گنجینه‌ای از دستورالعمل‌های اخلاقی است که پنجاه حق را بیان نموده و انسان‌ها را به مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران ترغیب می‌کند.

مجموعه مناظرات امامان علیهم السلام منبع مهم دیگری برای مطالعه در اخلاقیات اسلامی است. از جمله مناظرات امام رضا علیه السلام با بزرگان و نمایندگان ادیان، مذاهب، عقاید و نحله‌های فلسفی و به‌خصوص کلامی زمان خویش و زمان رواج فراوان مناظره‌ها که وجود امام و مناظراتشان، نقش محوری داشته است. صحنه مناظره، طبعاً می‌تواند ساحتی برای نمایاندن هر سه گونه رفتار ارتباطی باشد. مناظرات رضوی به‌خصوص، در شرایط و موقعیتی ترتیب یافته است که این هر سه گونه رفتار ارتباطی را متجلی ساخته است.

مناظره، مصداق رفتار ارتباطی

«تئودورسون» از علمای ارتباطات، ارتباط را به انتقال اطلاعات، عقاید، برداشت‌ها یا احساسات، از فردی یا گروهی به فرد یا گروهی دیگر [یا دیگران] اساساً به شکل نماد تعریف کرده است.

دقت و تأمل در مدل‌های ارتباطی، که مجموعه نسبتاً جامعی از آنها در کتاب *ارتباط‌شناسی محسنیان* راد ارائه شده است، نشان می‌دهد که از زمان ارسطو تا کنون در مدل‌های ارتباطی تحول ماهوی رخ نداده است. عناصر کانونی ارتباط همان عناصر سه‌گانه است که امروزه به عناوین «پیام فرست»، «پیام» و «گیرنده پیام» یا مخاطب از آنها نام می‌برند. (یوسف زاده، ۱۳۹۴: ۳۷ - ۳۶)

ارتباط یک مؤمن دست‌کم در چهار ساحت (ارتباط با خدا، با خود، با طبیعت و با انسان‌های دیگر) صورت می‌گیرد. (همو، ۱۳۹۴: ۵۴) در این مجال به یکی از مصداق رفتار ارتباطی (ارتباط با دیگران) در قالب مناظرات یک مؤمن و انسان کامل با دیگران به منظور شناخت شاخص‌های اخلاقی مناظره توجه شده است. مناظره، نوعی رفتار ارتباطی بین انسان‌ها و همچنین از شیوه‌های قرآنی در جهت هدایت مخاطبان است. از این‌رو امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، به این شیوه عمل نموده‌اند.

مناظرات ائمه علیهم‌السلام و خصوصاً مناظرات امام رضا علیه‌السلام که می‌توان آن مناظرات را نوعی ارتباطات میان فرهنگی دانست، بر خوردار از اصول چهارگانه: «تولی و تبری»، «دعوت»، «عزت اسلامی» و «رعایت اصول اخلاقی و انسانی» می‌باشد و اصل اخیر نیز، عدالت، احسان، احترام متقابل، احترام به مقدسات، فرهنگ، و آزادی را شامل می‌شود.

امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان انسان کامل، نمونه‌ای برای الگو قرار دادن در اخلاق کاربردی، در سطح فردی، خانوادگی، گروهی، سازمانی و نهایتاً در همه سطوح انسانی است. جایگاه و موقعیت امام به‌عنوان مقتدای علمی و اجتماعی، مورد توجه همه اندیشمندان، متفکران و حتی مدعیان قرار گرفته است. چگونگی پاسخ‌گویی به مسائل علمی و مواجهه با افراد، در سطوح فوق‌الذکر و بهره‌گیری صحیح از شرایط موجود و شیوه تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها، یکی از ضروری‌ترین دانسته‌های یک شخص در جایگاه رهبری و یا مدیریت سازمان اجتماعی است.

امام علیه‌السلام در فرایند مناظرات و پاسخ‌گویی به سؤالات، درس‌هایی را به‌طور غیر مستقیم آموزش داده‌اند که از جمله می‌توان به هنر مناظره صحیح اشاره کرد؛ زیرا سؤالات مطرح شده در جلسات بحث و گفتگو، صرفاً جهت آگاهی پرسیده نمی‌شد و انگیزه در پرسش‌ها، گوناگون بوده است، اما پاسخ‌ها از جانب امام علیه‌السلام به گونه‌ای است که پرسشگر را مجاب و وی را در جهت اهداف هدایتگرانه و خیرخواهانه، بهره‌مند می‌نماید.

چیستی و روایی مناظره

مناظره، از باب مفاعله، به معنای مشارکت در کاری است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۱۷) در حقیقت، بیان رأی و نظر طرفینی است که در یک موضوع، اختلاف نظر دارند و می‌خواهند از این طریق، به اشتراک نظر برسند و این همان است که آن را امروزه شرط و هدف در مذاکره دانسته‌اند، اما اینکه چنین شیوه و یا هدفی در همه مناظره‌ها مورد توجه قرار گیرد، البته به چگونگی مدیریت آن ارتباط خواهد داشت.

تعلیم راهکار بهره‌گیری از بهترین شیوه در مناظره و مذاکره، از اولین منبع اسلامی؛ یعنی قرآن با حکم: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) آغاز می‌شود و ضمن امر به همه مؤمنان که در طریق حق، با حکمت و موعظه دعوت کنند، توصیه می‌نماید که اگرچه خصم، به قصد جدال وارد عرصه گردد، مواجهه احسن با نیکوترین روش از جانب تو می‌تواند صحنه را به نفع جبهه حق دگرگون نماید.

این شیوه، در سیره پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام تفسیری عملی یافته و منتج به ظهور تعلیم یافتگانی توانمند با کلامی نافذ، در دوران امامان علیهم‌السلام و پس از آن تا عصر حاضر شده است. به عنوان مثال، می‌توان به مناظره‌ای در قالب مکاتبات دو عالم مشهور شیعه و سنی در قرن اخیر که حاصل آن کتاب ارزشمند *المراجعات* است، اشاره نمود.

دکتر داوود حنفی (که خود اهل سنت است) در مقدمه‌اش بر *المراجعات* نویسد:

در این مناظره، راه و رسم جدیدی دیده می‌شود که جز تعبد به منهج اسلامی، دلیل دیگری نمی‌تواند داشته باشد. طرفین تلاش می‌کنند به حقیقت برسند، به نفع هر کدام تمام شود. و هیچ تلاشی در خدعه و فریب یکدیگر به کار نمی‌گیرند، حتی برای نشان دادن تفوق بر یکدیگر نیز اقدامی نشده، تنها هدف رسیدن به حقیقت بوده است.

این مناظره، زمینه «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» را فراهم آورد و برای رسیدن به این وحدت، جمعی از علمای شیعه و سنی به هم پیوستند و نتیجه آن فتوای رسمی رئیس جامعه الازهر، شیخ محمود شلتوت شد - که در سال ۱۹۵۹ میلادی، در مجله *رساله الاسلام* منتشر گردید - که عمل به مذهب شیعه امامیه را مانند عمل به مذاهب اربعه مجاز می‌شمارد. (شرف‌الدین، ۱۳۹۲: ۱۴ - ۱۲)

برپایی مناظره، هم در سیره و سنت امامان علیهم‌السلام، با امر و نهی‌هایی و هم در تاریخ و فرهنگ اسلامی، از جانب اندیشمندان، با رد و قبول‌هایی مواجه بوده است، اما آنچه مسلم است، نهی از مناظره، مطلق نیست

و سیره عملی امامان نیز پرهیز همیشگی از آن نبوده است. امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌فرماید که نزد امام صادق علیه السلام سخن از مناظره در دین به میان آمد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه از آن نهی کرده‌اند، حضرت امام صادق فرمود: «رسول خدا از آن به گونه‌ای مطلق نهی نکرده است، بلکه از جدال به غیر احسن نهی فرموده است. مگر سخن خدای را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «با اهل کتاب جز به آنچه احسن است جدال مکنید»؛ و این سخن حق را که «به راه پروردگارت با حکمت، موعظه نیک دعوت کن و با آنان به آنچه احسن است، مجادله نما». پس عالمان، جدال با آنچه احسن است را قرین دین ساخته‌اند؛ و جدال به غیر احسن را حرام دانسته‌اند و خداوند نیز آن را بر شیعیان ما حرام ساخته است.» باز در برابر چنین باوری است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «ما مجادله گران در دین خدا هستیم». (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

البته ما بنا نداریم در این نوشتار به بحث دامن گستر روایی یا ناروایی مناظره بپردازیم، بلکه در پی آنیم که با مطالعه مناظرات اخلاق محور رضوی که با محوریت شخصیت امام علیه السلام تحقق یافته، چگونگی ارتباط این مناظرات و استفاده از آنها را در اخلاق مذاکره ملاحظه نماییم. که قطعاً شخصیت الهی، احاطه علمی و جایگاه دینی و اجتماعی امام علیه السلام به عنوان مقتدای انسانیت، دلیل و علت اصلی جهت‌گیری مثبت و مانع اصلی گرفتار شدن طرفین، در ورطه بد اخلاقی‌هاست.

شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی در مناظرات رضوی

شاخص‌ها، عموماً ابزارهایی برای سنجش و اندازه‌گیری‌های کمی و کیفی هستند و در تحقیقات فرهنگی و اجتماعی، رفتارها، ارزش‌ها، محصولات و مقدرات فرهنگی را می‌توان با آنها سنجید. از آنجا که ماهیت رفتار و فکر انسانی بسیار پیچیده، مبهم، متغیر و متنوع است، لاجرم شاخص‌های سنجش مسائل اجتماعی و فرهنگی انسان نیز پیچیدگی داشته و این امر سنجش آنها را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. دشواری دیگر در شاخص‌سازی در حوزه‌های فرهنگی اجتماعی با استناد به آموزه‌های اسلام است که عمده شاخص‌ها و معرف‌های رفتاری در متون دینی به صورت کیفی بیان شده‌اند. مثلاً چگونه می‌توان شاخص صداقت یا رعایت عدالت یا خیر خواهی را در رفتار یک فرد بررسی کرد؟ اینجاست که شاخص‌سازی در عرصه علوم انسانی از منظر دین با سایر حوزه‌ها متفاوت می‌شود و محققان این عرصه باید شیوه‌هایی را برای کمی‌سازی معرف‌های کیفی به‌منظور اندازه‌گیری و ارزیابی پیدا کنند. (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۳ - ۳۲)

آنچه مسلم است، این است که شاخص‌ها، مبنای مطالعه و اندازه‌گیری خصوصیات و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی هستند، اما از آنجا که عنوان «شاخص» تداعی‌کننده نمراتی ترکیبی است که از

مطالعات میدانی و بررسی وضعیت موجود به دست می‌آید، از واژه «مطلوبیت» و «معرف» هم استفاده شده است.

محدودیت‌های کار برد «شاخص» در علوم اجتماعی سبب شده تا برخی از جامعه‌شناسان نیز از اصطلاح «معرف» استفاده کنند و از آن به‌عنوان معرف‌های درجه اول و درجه دوم سخن به میان آورند. (همو، ۱۳۹۴: ۳۴) از این‌رو برای مطالعه متون دینی نیز می‌توان این‌گونه اصطلاحات را به کار گرفت. پس در گام اول با مراجعه به متون دینی روشن می‌شود که مثلاً «حسن همسایه داری» از شاخص (مطلوبیت)‌های اسلام در روابط اجتماعی است؛ و در گام دوم معرف‌های «حسن همسایه داری» از همان متون استخراج می‌گردد و در گام سوم، وضعیت جوامع با توجه به معرف‌های ارائه شده بررسی و اندازه‌گیری می‌شود.

ویژگی‌های شاخص مطلوب

۱. عقلانیت: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید معقول و مورد پذیرش دانشمندان و متفکران اسلامی باشد؛ یعنی مشروعیت خود را از عقل و نقل بگیرد نه از سنت‌های اجتماعی و عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای و عادات‌های قومی.

۲. قابلیت تعمیم: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید در همه جا و همیشه کار برد داشته باشد و منحصر به زمان و مکان خاصی نباشد.

۳. مطلوبیت: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید با فطرت و سرشت انسان سازگاری داشته و انسان‌ها، با سرشت خویش بدان گرایش داشته باشند.

۴. کاربردی بودن: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید کار برد داشته و صرفاً جنبه نظری نداشته باشد.

۵. تعالی بخشی: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید سبب تعالی و تکامل در زندگی فردی و اجتماعی و توسعه مادی و معنوی انسان‌ها شود.

۶. پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و جمعی: شاخص ارزیابی عناصر فرهنگی باید بتواند نیازهای فردی و اجتماعی را پاسخ‌گو بوده و راه تأمین نیازهای مادی و معنوی را هموار سازد. در غیر این صورت فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد. (همو، ۱۳۹۴: ۳۵)

حیات فکری امام رضا علیه السلام و نهضت علمی که توسط آن حضرت شروع شد، مقارن با زمانی است که غرب در قرون وسطی سیر قهقرایی انحطاط فرهنگی را پشت سر می‌گذاشت و روزه‌روز حلقه محاصره‌اش بر فرهنگ و اندیشه، تنگ‌تر می‌گشت و حاکمیت قهارانه فلسفه مدرسی کلیسایی، راه بر هر

حکمت و فکرت دیگری می‌بست، اما اندیشه اسلامی و فرهنگ مترقی رضوی با تبلیغ و ترویج حریت و آزادگی فکری نه تنها بر اندیشه‌های مخالف بر نمی‌آشفت، بلکه بارویی گشاده و آغوشی گشوده، هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌داد و برتری خود را نه در حذف که در مواجهه با اندیشه‌های مخالف جستجو می‌کرد. سیره امام رضا علیه السلام و مناظره‌های حضرت - صرف نظر از قصد و نیت مأمون - نمایانگر شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی در مناظرات رضوی است:

۱. حق جویی (هدف از مناظره را حق جویی دانستن)

آنچه مناظره را از دیگر شیوه‌های بحث و گفتگو جدا می‌سازد، برخورداری مناظره از شاخص حق جویی است. در مناظره، همه تلاش باید بر این مطلب متمرکز شود که حقیقت از طریق بحث و نظر بیان و آشکار شود. مناظره، غالب و مغلوب ندارد، بلکه دو طرف مناظره باید در پی حق باشند و حق آنان را به هر سمت هدایت نمود از آن تبعیت کنند. مناظره تنها یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت است. پس اگر مناظره ذاتاً خود مقصود نباشد و هدف از آن رسیدن به حقیقت باشد، در این صورت شخص مناظره‌گر باید «در طلب حق چون جوینده گمشده‌ای باشد» که برایش مهم نیست که این گمشده به دست خود او پیدا شود یا به دست دیگری. چنین کسی در مناظره باید رقیب و حریف خود را معین بداند نه خصم. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۶۵) امام رضا علیه السلام در مواضع بسیاری از مناظراتشان، وقتی طرف مقابل، ناتوان و درمانده سکوت می‌کرد و یا مجاب می‌شد، وی را به پرسش دیگری تشویق و یا خود طرح سؤال می‌کردند تا آنجا که هیچ نقطه ابهامی در بحث برجای نماند و حق آن گونه که شایسته است نمایان گردد. مثلاً وقتی امام رضا علیه السلام سلیمان مروزی را متوجه تناقض در گفتارش نمود، او به ناچار سکوت نمود، اما امام علیه السلام فرمود عیبی ندارد به سؤال ادامه بده و سخت را تمام کن. (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۱۵)

۲. انصاف (به رقیب آزادی تغییر موضع دادن)

گفته شد که هدف از مناظره کشف حقیقت است، پس باید به رقیب اجازه داد تا دلائل خود را آن گونه که می‌خواهد بیان کند و مقدمات استدلال خود را به هر شکل که پسندید بچیند. در این روند گاه رقیب ممکن است احساس کند که دلیل پیشین او نادرست است و در نتیجه آن را با دلیل دیگری جایگزین نماید. در این حال نباید مانع وی شد و او را به حفظ مواضع و دلائل پیشین ملزم داشت؛ زیرا در روند مناظره چه بسا رقیب احساس کند دلیلی که بر مدعای خود آورده است، از قوت کافی برخوردار نیست. از این رو ترجیح می‌دهد که برای اثبات مدعای خود از دلایل تازه‌تری بهره جوید. مناظره‌گری که این مسئله را دریافته است، اگر قصدش تنها و تنها پیروزی بر حریف باشد، این تنگنا را به سود خود می‌بیند و

حریف را ملزم به حفظ مواضع خویش می‌کند و از پاشنه آشیل او بهره می‌جوید. اما مروت اقتضا می‌کند که در این حالت به حریف این امکان داده شود تا موضع استوارتری اتخاذ کند. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۶۶) مثلاً، سلیمان مروزی در حین مناظره با امام رضا علیه السلام با تغییر موضع و به اصطلاح از شاخه‌ای به شاخه دیگر، باعث شد تا مأمون بر او بانگ زند و او را از این کار نهی کند، لیکن حضرت فرمود رهایش کن و سخنش را قطع نکن؛ چون آن را دلیل حقانیت خود می‌داند. (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۰)

انصاف، نکته دیگری را هم در بر دارد و آن، سوء استفاده نکردن از آزادی در تغییر موضع است و اینکه با جحد و انکار، علی‌رغم اثبات حق، از پذیرش آن سرپیچی ننماید. مانند ابو فره مسیحی که به قصد غلبه، در مجلس مناظره حضرت رضا علیه السلام وارد شد و هنگامی که با پاسخ‌های قوی و استوار امام علیه السلام مواجه گشت، با شتاب مجلس مناظره را ترک نمود. (صدوق، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۵۹) البته این‌گونه رفتار، مسلماً روند مناظره را در جهت دستیابی به نتیجه، کند و یا منحرف نموده و سبب زدودن نشاط حاکم بر مناظره می‌گردد. از این‌روست که وقتی مأمون از عمران صابی و سلیمان مروزی می‌خواهد که در مناظره با امام رضا علیه السلام حاضر شوند، رعایت انصاف را به آنها گوشزد می‌کند. لیکن امام علیه السلام در اثنای مناظره، این مطلب را با نکته‌ای لطیف و دقیق بیان می‌نماید: «عمران پرسید: خدای حکیم در چه چیزی قرار دارد؟ و آیا چیزی او را احاطه نموده است یا نیاز به چیزی دارد؟ حضرت فرمود: این مطلب از پیچیده‌ترین نکاتی است که مورد سؤال مردم می‌باشد، و کسانی که دچار کاستی در عقل و فقدان علم یا فهم هستند، آن را نمی‌فهمند، و در مقابل، عقلای منصف از درک آن عاجز نیستند.» (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۵۷) کلام نورانی امام علیه السلام بیانگر این معنی است که برای فهم سخن حق، عقل (یا علم) تنها کافی نیست بلکه انصاف (یعنی همان خضوع در برابر حق) هم لازم است.

۳. احترام (پرهیز از تکبر و اهانت به حریف)

در فرهنگ دینی ما آمده است که نخستین کسی که در گفتگو راه اهانت را در پیش گرفت، فرعون بود. به نقل صبح الاعشی، چون حضرت موسی نزد فرعون رفت و پیام پروردگار را به او رساند، او از سر اهانت و تحقیر گفت: «و ما رب العالمین» و چون پاسخ استوار حضرت را شنید و جوابی نیافت به تهدید و ارباب متوسل شد. برخی از مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند که فرعون منطقی‌بایست می‌پرسید «و من رب العالمین؛ پروردگار عالمیان کیست؟» اما از سر تحقیر گفت: «پروردگار عالمیان چیست؟» و به این ترتیب، راه دست انداختن و مسخرگی را در پیش گرفت.

بهتر است که این انتساب را، نه واقعیتی تاریخی، بلکه نسبتی نمادین بدانیم که حقیقتی را روشن می‌کند؛

به این معنا که اهانت و تحقیر در مناظره شیوه‌ای فرعون‌ی است و با فرهنگ پیامبری و سنت موسوی و عیسوی و محمدی نسبتی ندارد. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

امام رضا علیه السلام الگوی اسلام را در روابط میان انسان‌ها با برخی اعمال خود که تراویده از رفتار یک انسان کامل و حقیقی است، بیان می‌فرماید. آن چنان که می‌توان دریافت که از نظر حقوق جامعه و رعایت شرف انسانی، هرگونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری جویی فردی و اجتماعی را لغو کرده است و تنها تفاوتی که بین انسان‌ها در نظر گرفته، فرمان برداری خدا و نافرمانی اوست. به‌طور نمونه، شخصی به امام عرض کرد: «به خدا سوگند در روی زمین از حیث نسب کسی از شما برتر نیست، امام به آن شخص فرمود تقوا به آنان برتری داد و فرمان برداری خدا، آنان را بدان مقام رسانید.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۳۰) رفتار و برخورد امام علیه السلام نسبت به پیروان ادیان و فریق مختلف، عادلانه و عاقلانه و به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف و انسانیت و مهرورزی بود.

بعد دیگری از الگوی رفتار رضوی را در اخلاق و آداب مناظرات حضرت با سران ادیان و مذاهب، می‌توان یافت؛ زیرا با تأمل در زبان گفتگوهای امام رضا علیه السلام می‌توان دریافت که مذاکرات ایشان با سایر ادیان، فاقد هرگونه خودرأیی و چیره طلبی بوده، با مناظرات متداول - که به قصد تحقیر و اسکات خصم صورت می‌گرفت - کاملاً متفاوت است. روش حضرت، بیان روشن‌گرانه معارف الهی و آزاد گذاشتن طرف مقابل در پذیرش یا عدم پذیرش - و نه تحمیل عقیده شخصی - است؛ بنابراین، الگوی رفتار ارتباطی با دیگر ادیان در سیره رضوی، مبتنی بر اخلاق و بردباری و شناختن حق مخالفان است. (گنجور، ۱۳۸۹: ۱۸۹)

جلوه‌های اخلاقی این الگو و مدل رفتاری، در اشعار منسوب به امام رضا علیه السلام به نیکی هویداست. به‌عنوان نمونه، حضرت این ابیات را در پاسخ به درخواست مأمون قرائت فرمود:

هرگاه در مقابل کسی قرار گیرم که از او ناراحتی می‌بینم، از سه حال خارج نیست: یا او فردی است که شخصیتش پایین‌تر از من است، یا موازی و مطابق من است و یا بالاتر و رفیع‌تر از من.

۱. اگر گرفتار جهالت کسی شوم که شخصیتش پایین‌تر از من است، نفس خویش را بازمی‌دارم از اینکه با نادانی او به مقابله برخیزد.

۲. و اگر در خردمندی، مانند من و شأنش مطابق من باشد، با حلم و بردباری رفتار می‌کنم تا از مثل خود برتری جویم و از وی بالاتر باشم.

۳. و اگر در فضیلت و خرد از او کمتر باشم، حق تقدم فضل و برتری را به او می‌دهم و خودداری می‌نمایم. (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۲۱: ۲ / ۳۷۲)

۴. مدارا و «تسامح دینی»

رفق و مدارا و «تسامح دینی»، از دیگر شاخص‌های الگوی رفتاری با پیروان سایر ادیان و مذاهب در فرهنگ رضوی است. شاید به صراحت بتوان گفت یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که دین‌داری و دین‌باوری در طول تاریخ چند هزار ساله تمدن مدون دینی از سوی خود دین‌داران و حامیان متعصب مذهبی دیده، همین روحیه سخت‌گیری و عدم تسامح دینی بوده است. درحالی‌که به روایت تاریخ از زندگی و سیره انبیای سلف - به‌ویژه شخص رسول الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام - این بزرگواران همواره از مصادیق بارز چنین روحیه و نگرشی بوده‌اند. (گواهی، ۱۳۷۶: ۷۹)

توجه به این نکته نیز ضروری است که تساهل و تسامح دینی با پیروان دیگر ادیان و آزاد گذاشتن آنها در اندیشه و بیان، به معنای حقانیت مطلق و حتی نجات و سعادت‌مندی همه آنها در آخرت نیست. توضیح آنکه اگر بررسی آراء و عقاید به لحاظ آخرت باشد، فقط یکی حق است و رهرو یک راه، اهل نجات است، ولی اگر به لحاظ دنیا باشد انسان‌ها با ادیان و عقاید متعدد می‌توانند در کمال رفق و مدارا و رواداری دینی باهم زندگی کنند.

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نسبت به پیروان ادیان و فرقه‌های مختلف، برخوردی مسامحه‌آمیز داشته است. سلوک حضرت با عالمان مذاهب و سران ادیان به نحوی است که برخی از پیروان این فرقه، به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلام، اعتراف نموده و گاهی با امام به مباحثه می‌پرداختند و ایشان نیز با تساهل و تسامح و به دور از تعصب و سخت‌گیری، به بحث می‌پرداخت.

گاهی در لحن کلام و طرز رفتار امام رضا علیه‌السلام نوعی قاطعیت و شدت عمل و برخورد صریح دیده می‌شود و گاهی ملایمت و نرمش و انعطاف و تسامح. این تفاوت بستگی به موارد و مواضع مختلف دارد. در مورد مسائلی که جنبه اصولی دارد و با مبانی، خط فکری و عقیده حق در تضاد و تنافی باشد - نظیر مباحث توحید و امامت و ... - در این‌گونه موارد، امام رضا علیه‌السلام سازش ناپذیر، حساس، دقیق، بی‌گذشت و بدون اغماض و انعطاف است، ولی در سایر موارد، آنجا که به معاشرت‌های انسانی و حقوق شخصی و زمینه‌های رفتاری و هنجاری مربوط می‌شود، اهل عفو و گذشت و اغماض و تسامح است؛ بنابراین ملاک و راز تفاوت در برخوردهای گوناگون حضرت را باید در این مسئله جستجو نمود. (گنج‌جور، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

این شاخصه دو وجه زیر را نیز دربر دارد:

یک. اهانت حریف را تحمل کردن

اهانت نکردن، مصداقی از احترام است و توجه نکردن به اهانت حریف، مصداقی از مدارا و تسامح در رفتار ارتباطی است. پیش دستی در اهانت، غیراخلاقی است، مقابله به مثل نیز در این مقام روا نیست. در فرایند مناظره نباید زشتی را با زشتی و باطل را با باطلی دیگر پاسخ داد.

آفت ادراک آن قال است و حال خون به خون شستن محال است و محال
(بلخی، ۱۳۷۵: دفتر سوم، ۴۷۲۷)

کسی که اهانت می‌کند و دشنام می‌دهد، متاع خود را بر همگان عرضه کرده است. ما نیز باید آنچه داریم عرضه کنیم، نه آنچه حریف می‌خواهد. اگر ما نیز در این مورد مانند او عمل کنیم، نشان داده‌ایم که با او چندان تفاوتی نداریم.

این کار بسیار دشوار، اما به همان اندازه ارجمند و لازم است. این اصل اخلاقی کاربست آموزه بزرگ قرآن کریم در عرصه مناظره است که می‌فرماید: «خوبی و بدی برابر نیستند. همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست مهربان تو گردد. برخوردار نشوند از این مگر کسانی که شکیبیا باشند و کسانی که از ایمان بهره‌ای بزرگ داشته باشند». (فصلت / ۳۴) (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۶۹)

ابن ابی‌نجران و صفوان هر دو نقل کرده‌اند که «حسین بن قیاما» از رؤسای واقفیه (هفت امامی‌ها) از ما درخواست کرد که اجازه بگیریم خدمت امام رضا علیه السلام برسد. ما هم اجازه گرفتیم. وقتی نزد امام رسید، بی‌ادبانه گفت: «تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» گفت: «به راستی من خدا را شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی.»

حضرت بدون آنکه ناراحت شود، مدتی طولانی به زمین خیره شد؛ آنگاه به حسین رو کرد و فرمود: چه کسی به تو تعلیم داده و گفته است که من امام نیستم؟ گفت: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام عقیم نیست؛ ولی تو به این سن (بالا) رسیده‌ای و هنوز فرزندی نداری. راوی می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام باز سربه زیر انداخت و بیش‌تر از قبل به زمین خیره شد. آنگاه سر برداشت و فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم که شب و روزهای [زیادی] نخواهد گذشت، مگر آنکه خداوند فرزندی را روزی من می‌کند. عبدالرحمان بن ابی‌نجران می‌گوید: از روزی که حضرت آن سخن را گفت، شماره کردم. کم‌تر از یکسال گذشت، سپس خداوند، ابوجعفر، جواد علیه السلام را به او عنایت فرمود. (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۱۳)

دو. عقاید خود را تعلیق کردن

مقصود از تعلیق عقیده به هیچ روی کنار نهادن مطلق آنها و قبول دیدگاه حریف نیست، بلکه هدف انجام کاری است آگاهانه برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب. ما هنگامی موفق به انجام دادن مناظره‌های خوب خواهیم شد که بتوانیم از عهده این کار برآییم. عالی‌ترین نمونه تعلیق را در این آیه شریفه می‌یابیم: «بگو از آسمانها و زمین چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ خدای یکتا، اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار.»

در این آیه خداوند به رسول اکرم تعلیم می‌دهد که چگونه با مشرکان مناظره کند. حضرت اصل مسئله و فرض را مطرح می‌فرماید. این هستی آفریننده‌ای دارد، که مدبر آن نیز هست و یکی از نشانه‌های تدبیر او روزی رسانی به آفریدگان است. از نظر توحیدی این روزی رسانی تنها به عهده الله است، نه بت‌هایی که مشرکان پنداشته‌اند. بنابراین حق با پیامبر است و مشرکان کاملاً بر خطا هستند. لذا جای آن بود در آیه به این نکته تصریح شود که «وَأَنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (سبأ / ۲۴)

بنابراین نه تنها تعلیق داوری و عقیده به هنگام، شیوه قرآن است، بلکه گاه می‌بینیم پیامبران و اولیای الهی نیز از باب فرض، عقاید حریف را می‌پذیرند تا نتایج آنها را نشان دهند و حریف را مجاب سازند. قرآن کریم داستان نخستین مواجهه حضرت ابراهیم را با ستاره، ماه و خورشیدپرستان برای ما باز می‌گوید.

امام رضا علیه السلام نیز در مناظرات خود با اهل ادیان، به این شیوه عمل نموده‌اند. مثلاً: در مناظره با جاثلیق می‌فرماید: ای مسیحی ما به «عیسی» ی شما ایرادی نداریم، به جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش، جاثلیق گفت: گمان می‌کردم تو عالم‌ترین فرد در بین مسلمانان هستی، حضرت فرمودند: مگر چطور شده؟ گفت: می‌گویی: عیسی ضعیف بود و کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند، و حال آنکه عیسی همیشه روزها را روزه و شب‌ها را به نماز شب زنده دار بود! حضرت فرمودند: برای تقرب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟! جاثلیق از کلام افتاد و ساکت شد! (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۲)

۵. امانت‌داری (عقاید حریف را مسخ نکردن)

هرکسی حق دارد از عقیده خود دفاع و عقیده مخالف خود را نقد و رد کند. اما آنچه که گاه در مناظرات رخ می‌دهد و سخت غیراخلاقی است، آن است که هنگام نقد نظریات حریف آن را به نادرستی و به خطا نقل و سپس بر آن حمله می‌کنند.

وارونه‌سازی و مسخ دیدگاه طرف مناظره به دلایل مختلفی خطاست: نخست آنکه خلاف اصل حق‌جویی و حقیقت‌طلبی است. دیگر آنکه خلاف امانت در نقل و صداقت است. هر کسی موظف است که آنچه را باور دارد بیان کند، نه آنکه خلاف آنچه را باور دارد، به امید پاره‌ای مصالح بر زبان آورد یا بنگارد. سوم آنکه این کار رقیب را نیز به عمل متقابل برمی‌انگیزد و او را تشویق می‌کند تا آرا و افکار ما را به دلخواه خود مسخ نماید. چهارم آنکه این کار به‌طور ضمنی ناتوانی و عجز علمی شخصی را که دست به مسخ عقاید زده است، نشان می‌دهد. و سرانجام آنکه اگر یکی از اهداف مناظره اقناع رقیب یا

مخاطبان دیگر باشد، با دیدن این بی‌صدافتی، این هدف تأمین نخواهد شد. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۷۶)

این روش همیشگی قرآن است که با همین صراحت و امانت، سخنان فرعون را بر ضد حضرت موسی و سخنان مشرکان عرب را بر ضد رسول خدا ﷺ نقل می‌کند.

امام رضا علیه السلام مصداق انسان کامل که قرآن عینی و مجسم است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۲) در مناظراتشان این شاخصه را به‌عنوان شیوه قرآنی عینیت داده است:

امام علیه السلام در پاسخ جاثلیق که در فهم و نقل انجیل تردید کرده بود، فرمود: اگر کسی که بتواند انجیل را بخواند حاضر کنیم و مطالب مربوط به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و امتش را برایت تلاوت کند ایمان می‌آوری؟ گفت حرف خوبی است. حضرت به نسطاس رومی فرمود: سفر ثالث انجیل را تا چه حد حفظ هستی؟ گفت: به تمام و کمال آن را حفظ هستم. آنگاه رو به رأس الجالوت (پیشوای یهودیان) نموده و فرمود: آیا انجیل خوانده‌ای؟ گفت بله، حضرت فرمود من سفر ثالث را می‌خوانم، اگر در آن، مطلبی در باره محمد و اهل بیت او - سلام الله علیهم - و نیز امتش بود شهادت دهید و اگر مطلبی در این باره نبود، شهادت ندهید. آنگاه حضرت شروع به خواندن سفر ثالث کرد و وقتی به مطلب مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید وقف کرده فرمود: تو را به حق مسیح و مادرش قسم می‌دهم، آیا دانستی که من عالم به انجیل هستم؟ گفت: آری، سپس مطلب مربوط به حضرت محمد و اهل بیت و امتش را تلاوت فرمود و گفت: حال چه می‌گویی؟ این عین گفتار مسیح صلی الله علیه و آله و سلم است. (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۰)

۶. صداقت (از معیارهای یگانه استفاده کردن)

یکی از روش‌های رایج و غیراخلاقی در مناظره، دوگانگی در استفاده از معیارها و روش تحلیل است؛ به این صورت که در مقام مناظره‌گر، برای اثبات نظرات خود، از معیارهای خاصی استفاده می‌کنیم، اما معیارهای دیگری را برای نقد دیدگاه حریف خود به کار می‌گیریم. برای مثال اگر من مسلمان برای اثبات مسئله‌ای از قرآن کریم سود جستیم، به هنگام نقد دیدگاه حریف مسیحی خود باید متقابلاً از کتاب مقدس او استفاده کنم یا اگر متن مقدس خود را تفسیر نمادین کردم، حق ندارم که متن مقدس حریف را فقط تفسیر ظاهری کنم. ریشه بسیاری از سوء فهم‌ها در همین مسئله نهفته است. به تعبیر دیگر باید از دوگانگی در معیارها یا یک بام و دو هوا پرهیز کرد.

در این مورد بهترین راهنمای عمل سخن امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «عدل فی العدو و الصدیق؛ درباره دشمن و دوست عدالت بورز». (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۴)

ساده‌ترین دلیل بر نادرستی روش دوگانه، آن است که ما حاضر نیستیم که رقیبان ما از همین روش استفاده کنند و در آن صورت آنان را به غرض‌ورزی و دشمنی متهم می‌سازیم. این کار شاید در عرصه

تبلیغات و سیاست‌کارایی داشته باشد - که البته در درازمدت هم بی‌اثر است - اما در میدان مناظره که هدف حق‌جویی و حقیقت‌طلبی است، راهی ندارد. از این‌رو باید از این پندار خطا که، می‌توان حقیقت را از طریق باطل به چنگ آورد، دست شست.

امام صادق علیه السلام استفاده از راه ناحق و نادیده گرفتن حقوق دیگران برای اثبات مدعیانشان را از مصادیق جدال نادرست و باطل و به تعبیر ایشان جدال بغیر احسن به‌شمار می‌آورد. به گفته ایشان جدال بغیر احسن آن است که به جای استفاده از راهی که خداوند نشان داده است، در مقام مجادله با حریفی که بر باطل است، سخن حق او را انکار کنیم و حقی را ندیده بگیریم و از ترس آنکه وی مدعی باطل خود را از طریق دلیل حقی به ما بقبولاند، اصل دلیل حق او را انکار نماییم. در اینجا موضع ما از نظر اخلاقی با حریف باطل‌گرای ما یکسان است؛ او می‌خواهد باطلی را از راه حقی ثابت نماید و ما نیز متقابلاً برای اثبات حقی، حق دیگری را منکر شده‌ایم و این کار با اصل حقیقت‌طلبی در مناظره ناسازگار است. (طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۲)

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به جاثلیق که به مأمون گفته بود: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم، و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟ فرمودند: ای مرد مسیحی، اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم، می‌پذیری؟ جاثلیق گفت آیا می‌توانم آنچه انجیل فرموده، رد کنم؟ به خدا سوگند علی‌رغم میل باطنی‌ام خواهم پذیرفت، حضرت فرمود: حال، هرچه می‌خواهی بپرس و جوابت را دریافت کن.

همچنین در مناظره با رأس الجالوت فرمود: حال، من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟ او گفت: من سؤال می‌کنم و فقط جوابی را می‌پذیرم که از تورات باشد یا صحف ابراهیم و موسی. حضرت فرمود: جوابی را از من نپذیر مگر اینکه از تورات موسی یا صحف ابراهیم باشد. (صدوق، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۳۳)

این اصل اخلاقی، که در این شیوه رفتاری امام علیه السلام به تمامه تجلی یافته، برای هر تعلیم‌گیرنده منصفی، بارزترین نمونه عملی صداقت است.

۷. بی‌طرفی (برای حریف آن بخواهیم که برای خود می‌خواهیم)

این قاعده در متون اخلاقی، به‌عنوان قاعده زرین نام برده می‌شود. علت این نام‌گذاری آن است که روزگاران درازی است که به‌عنوان نخستین اصل اخلاقی قلمداد شده است و نشان آن را می‌توان در ادیان و نظام‌های اخلاقی کهن و معاصر یافت.

در سنت دینی ما نیز بر این قاعده تأکید بسیار شده است. رسول خدا در این باره می‌فرماید: «کسی از شما ایمان نمی‌آورد، مگر آنچه را که برای خود دوست دارد، برای برادر خود نیز دوست بدارد». امام علی علیه السلام نیز آن را معیار رفتار با دیگران می‌داند:

پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار. پس آنچه برای خود دوست می‌داری، برای جز خود دوست بدار. و آنچه تو را خوش نیاید، برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم رود و نیکی کن، چنان که دوست داری به تو نیکی کنند. و آنچه از جز خود زشت می‌داری، برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان. (سید رضی، ۱۳۷۹: ۳۰۱)

اگر ما باشیم و این قاعده، می‌توانیم بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی را در مناظره و امور دیگر، شناسایی و از خود دور سازیم. از آن بالاتر در رفتار ارتباطی نه تنها باید اصل عدالت یا برابری رعایت گردد، بلکه باید کوشید که قاعده احسان نیز در نظر گرفته و به حریف امتیاز بیشتری داده شود. مقصود از امتیاز در اینجا آن است که به لحاظ اخلاقی برخورد ما با او بیشتر از استحقاق او و مقتضای عدالت باشد.

از باب مثال، یاسر، خدمتگزار امام علیه السلام می‌گوید: «از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی را که از او باقی مانده، میان فقرا و بینوایان تقسیم کنند. قاضی نیشابوری آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است.» مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای سرور من در این موضوع چه می‌فرمایید؟ امام فرمود: زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد». (صدوق، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۸۴)

۸. حسن نیت (باطن را از آلودگی‌ها زدودن)

حسن نیت، آن است که دل، باطن و ضمیر انسان، که محل صدور نیت و تصمیم او برای انجام امور است، از هرگونه زشتی و آلودگی منزّه باشد. به عبارت دیگر، اخلاص، که همان، جهت‌گیری خدایی داشتن در کارها است، در مناظره نیز مورد توجه قرار گیرد.

این اصل، البته زمینه تحقق همه شاخص‌های پیش گفته است و چون این امور محقق شوند، مسلماً از باطن و ضمیری الهی سرچشمه یافته‌اند. انسان کامل، مصداق عینی اخلاص و پاکی ضمیر است. امام رضا علیه السلام که مصداق انسان کامل است، آینه تمام نمای اخلاص و پاکی ضمیر انسانی است. چنین

وجود مطهری است که محل تجلی علم الهی شده است و به هر متعلم می‌آموزد که توفیق، جز به اخلاص، حاصل نخواهد شد.

نتیجه

کوشش ما، در این مقاله، بیان اهمیت اخلاق، به‌ویژه اخلاق کاربردی، در اندیشه، شیوه رفتاری و زمینه رفتار ارتباطی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است، تا الگو و محورهایی نظری و عملی در مقیاسی جهانی برای اخلاق مناظره، استنباط و ارائه شود. رفتار و سلوک امام علیه السلام مبین آن است که اساساً اندیشه‌های معصومین علیهم السلام وجهه جهانی دارد و به لحاظ اتصال به وحی، جاودانه است. جاودانگی و جهان شمولی این تعلیم از عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود و کارایی و اثربخشی آن در عصر حاضر استنباط می‌شود. بهترین الگو، تدبیر، اشراف و هوشیاری امام علیه السلام باهدفی الهی است که سبب می‌شد هر مناظره‌ای به آگاهی بخشی و روشنگری بینجامد و چنین نتیجه‌ای، به سود هر دو طرف است؛ و این، همانی است که صاحب نظران، شرط هر مناظره‌ای می‌دانند. شاخص‌های هشت‌گانه الگوی رفتاری مناظرات رضوی، زمینه تحقق نظری و عملی اخلاق خواهد بود تا در جهت اخلاق مناظره سودمند به کار آید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذر، عادل و سهیلا خدای، ۱۳۹۰، «اخلاق در پژوهش عملیات»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، تهران، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، ش ۱، ص ۱۱ - ۱.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۲۱ ق، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، تحقیق یوسف البقاعی، بی‌جا، ذوی القربی.*
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
۶. اتکینسون، آر. اف، ۱۳۶۹، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۷. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۹، «اخلاق مناظره»، ویراستار فرامرز قراملکی، *اخلاق کار بردی در ایران و اسلام*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۸. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۵، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکولسن، بی‌جا، توس.
۹. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۲۴ ق، *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۰. پورعزت، علی‌اصغر و دیگران، ۱۳۹۱، «شناسایی عوامل مؤثر و پیامدهای رفتارهای غیردانشگاهی در میان استادان دانشگاه»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، تهران، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، ش ۲، ص ۱۴ - ۱.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)*، ترجمه زینب کربلایی، قم، اسراء.
۱۲. سرمدی، محمدرضا و عذرا شالباف، ۱۳۸۶، «اخلاق حرفه‌ای در مدیریت کیفیت فراگیر»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، تهران، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، ش ۴ - ۳، ص ۱۱۰ - ۹۹.
۱۳. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه «مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات حکمت آموز امام علی (ع)»*، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر لقمان.
۱۴. شرف‌الدین موسوی، سید عبدالحسین، ۱۳۹۲، *المراجعات (رهبری امام علی در کتاب و سنت)*، ترجمه سید جعفر امامی، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۲، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه حمیدرضا مستفید علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۶. طبرسی، علی ابن ابی طالب، ۱۴۱۰ ق، *الاحتجاج*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۷، *اخلاق ناصری*، تصحیح عبدالهادی قضایی، تهران، بهزاد.
۱۸. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۵، *اخلاق حرفه‌ای*، تهران، نشر مجنون.
۱۹. _____، ۱۳۸۵، *سازمان‌های حرفه‌ای در کسب و کار*، تهران، مرکز ملی جهانی شدن.
۲۰. _____، ۱۳۸۹، *مجموعه اخلاق کاربردی در ایران و اسلام*، تهران، پژوهشکده مطالعات علمی، فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. قربانی‌زاده، وجه‌الله و مریم کریمان، ۱۳۸۸، «عوامل درون سازمانی مؤثر بر اخلاق کاری کارکنان»، *پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی*، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۴، ص ۶۵ - ۴۷.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. گل‌پرور، محسن و دیگران، ۱۳۸۹، «بررسی اثرات رفتارهای غیراخلاقی مدیران در سازمان».

- فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ش ۴ - ۳، تهران، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری.
۲۴. گنجور، مهدی، ۱۳۸۹، «اخلاق مناظره»، ویراستار فرامرز قراملکی، اخلاق کار بردی در ایران و اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۵. گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۶، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
۲۷. نراقی، محمدمهدی، ۱۳۷۹، جامع السعادات، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. یوسف‌زاده، حسن، ۱۳۹۴، شاخص‌های ارتباطات اجتماعی در جامعه اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی.

29. Ahmad, M. S. (2011), "Work ethics: an prospective", *International Journal of Human Sciences*, 8(1), 850-859.
30. Bazerman, M. H, Curhan, J. R, Moore, D. A, & Valley, K. L. (2000), "Negotiation", *Annual review of psychology*, 51(1), 279-314.
31. Larijani, B, Zahedi, F, & Malek-Afzali, H., (2005), "Medical ethics in the Islamic Republic of Iran", *East Mediterr Health*, J, 11(5-6), 1061-72.
32. Rokhman, W., (2010), *The effect of Islamic work ethics on work outcomes*.

